
وصیت و صبحانه

دومین دفتر غزل‌ها
۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲

حسین صفا

فهرست

- عشق من! روز خواستگاری که / ۹
هیچیم و چیزی کم / ۱۲
شانه خالی نمی‌کنم زیرا / ۱۶
به برزخی که به چشم تو چشم می‌دوزد / ۱۹
این جا کسی نشسته که پیوسته / ۲۲
وقتش رسیده است بمیری / ۲۵
شاید تمام عمر نخواهم / ۳۰
قطار پنجره‌هایش را / ۳۳
اگره چشمت نباشن زندگی م داغون داغونه / ۳۷
چه حرف‌ها که سال‌ها نهفته داشت / ۴۰
می‌برندت به خواب دیدن من / ۴۳
خدش‌های در تو نیست، اما من... / ۴۶
او بود هر چه بر سرم آوردی / ۴۹
مطمئن باش اگر خدا حتی / ۵۲
اگر کسی شب سرما / ۵۴
نچرخ چشم چلانیده! در گرانی بازار / ۵۹

ای تا ابد سنگ لحد! کافی ست / ۶۱
می زند زیر گریه، منتظر است / ۶۵
پیش خاموشی ات دراز بکش / ۶۸
قاصد روزهای بارانی / ۷۰
کمی سلام در این سفره / ۷۳
که تکیه داده به دیواری که در مقابل من برپاست / ۷۸
لیلی! اگر به خواب نمی رفتم / ۸۱
او تازه و رسیده ی خوبی ست / ۸۳
چه قفل ها در این خانه ی مه آلود است / ۸۶
یاد بگیر از پدرت یاد بگیر / ۸۹
جز روز چهارتا شدن چشمم / ۹۲
صبحانه را مهیا کن / ۹۶
مریض حالی ام خوش نیست / ۱۰۰
آرزویی ست آهوی بی چشم / ۱۰۵
چشم های تو قوطی رنگ اند / ۱۰۸

تقدیم به روح بلند غزل معاصر

حسین منزوی

یک

عشق من! روز خواستگاری که
سینی از دست دخترم افتاد
یاد آن روز تلخ افتادم
که هوای تو در سرم افتاد

مادرم رخت شسته بود آن روز
کفتری روی بام خانه نشست
از لب بام دیدمت، ناگاه
پشت بام از کبوترم افتاد

کوچه باریک بود:

- قهر نکن

من فقط اندکی جوان هستم

- باز تا دیدمت دلم لرزید

باز هم چادر از سرم افتاد

من همانم که مرده بود، فقط

اندکی سالخورده تر شده ام

اندکی هر چه داشتم اما

یک شب از چشم همسرم افتاد

خانه در بی کسی فرو می رفت

عشق من! تا به یاد افتادم

آن چنان گریه ام گرفت که باز

پدرم یاد مادرم افتادم

کفتر از پشت بام خانه پرید

مادر از پای حوض پر زده بود

پدر آتش گرفت و خواهرم از

شانه های برادرم افتاد

ساعت چند و نیم دیشب را

چند پیمانه از خودم رفتم

تا بیایم به خواستگاری تو

باز چشمم به دخترم افتاد